



بندگان خاص خدا درباره نابینایان کشور

پدیدآورده (ها) : شاه زیدی، حسین

هنر و معماری :: مهر :: دوره سیزدهم - فروردین 1346 - شماره 1
از 79 تا 80

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/869458>

دانلود شده توسط : عمومی user2314

تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بندگان خاص خدا

«چگونه شکر این نعمت گزارم؟»

«که زور مردم آزاری ندارم!»

آنها که مبنای هر گونه بررسی و پژوهش اجتماعی را «آمار» میدانند، آنها که برای ژرف بینی و تجزیه و تحلیل ترکیب جامعه بشری «آمار» ساختنگوترین عامل می‌اندیشند... و آنها که بررسیهای آماری را چاره‌اندیشی بسیاری از دشواریها و درمان برخی از دردهای اجتماعی یافته‌اند، برای کشور ما هم که یکی از اجتماعات انسانی را بنام «ملت ایران» در بر دارد، آماری از نابینایان تهیه کرده‌اند که بموجب آن در حدود یکهزارم از جمعیت دیروز سرزمین ما نابیناست.

سبب اینکه این ۱۵۰ هزار نابینا را با نفوس دیروز ایران که بکشور ۱۵ میلیونی معروف بود قیاس کرده‌ام آنستکه: بیگمان قسمت اعظم آنان آسیب یافته همان زمانی هستند که هنوز بهداشت مملکت ما، بدان نیرومندی نرسیده بود که بتواند فرضاً در برابر آبله یارای مقاومت داشته باشد.

مراد من از تمهید این مقدمه آن بود که نابینایان کشور خود را عده معدودی ندانیم، بلکه تجسم آنرا داشته باشیم که قسمتی از جمعیت ما بحکم قهر طبیعت محکوم به زیست در جهان تاریک نابینائی‌اند، گوآنکه من خود بینش انسانی این روشندان بصیر را از کوردلان آژمند این روزگاران بیشتر یافته‌ام.

در این زمان که آوازه جهشهای اجتماعی کشور بویژه «پیکار بانادانی» جهانگیر شده است، چنانچه تجلی و تزهت این کوشش و تلاش جهان ستا سراسر پیکر جامعه ایرانی را فرا نگیرد، بدان ماند که بهنگام خاموش کردن حریقی گوشه‌یی را در حال نیمسوخستگی باقی گذارند و بادود آزار دهنده آن موجب تزلزل خاطر و آشفستگی و نابسامانی دیگر شوند. ما که دعوی بینش داریم، مگر برای جهان انسانی، با برخورداری از بینائی چه میکنیم؟... اگر بازرگان و کاسبیم که جان سخن زیست ما «سودجویی» و مال اندوزی است. اگر کارمند دولتییم که باید منصفانه بگوئیم هدف اصلی مادر یافت حقوق ماها نه است. اگر صلاحیت پذیرش و کالت مردم را برای سیر دعاوی مطروحه در دادگستری داریم، انصاف بدهید که خریدار نفاق مردم خویشیم... و اگر هم پزشک حاذقیم، نان بیماری دیگران را میخوریم... خدا کند شما خواننده گرامی از طرح چند جمله اخیر نرنجیده باشید و عجالاً بر من خورده نگیرید تا بدنبال این «لااله» عبارت «الاله» را هم بیاورم.

چند نمونه تلاشی که برای معاش در بالا گفته شد و اصولاً همه تلاشهایی که برای معیشت و گذراندن زندگی آدمی میشود خواه نخواه از آنجا که آدمی زاده افزو نخواه آفریده شده،

گسترش نامحدود دارد. و با اعتقاد من در این صحنه اگر بدیده دل بنگریم «مرزی» خواهیم دید، مرز بین صحنه تلاش «انسانی» و تلاش «آزمندانه» و نامعقول... که اگر نمونه آشکار آنرا بخواهید، شمارا بصحنه زندگی بازرگانانی رهنمون می‌شوم که در شبانه روز بیش از ۱۸ ساعت خود را در اندیشه کسب مال میگذرانند و چه بسا در خواب هم جز زدووندهای تجارتی نمیبینند و با چهره‌یی نزار و رنگی پریده در دخمه‌هایی بنام تجارتخانه روزگار میگذرانند. اینها همانها هستند که از مرز صحنه تلاش انسانی با گذر نامه‌یی بامضای اهریمن «تیره‌روانی» بسرزمین حرص و آژوار شده‌اند.

تنها انگیزه‌یی که موجب تجاوز همه بینایان از مرز صحنه «تلاشهای انسانی» بدون خطه «آزمندی» میگردد همان بینائی «دل‌دیوانه کن» است و گرنه دلی که گمراه «بدیده» نشود، روشنگر جان است و از دست آن فغان و فریاد، مورد نخواهد داشت.

برای من هیچگونه تردید باقی نیست که آتش افروز همه آزمندیها، همین دو بدیده آتش بجان ماست که زرق و برقیهای فریبنده زندگی را میبینیم و آتش تمنا در دل بر میافروزیم و بحق و ناحق خواستار ناشکیبای آنها می‌شویم! چگونه ممکن است «بدیده» ای ساختمانهای باشکوه سر بر آسمان افراشته را ببیند و به «دل» فرمان خواستن آنها را صادر نکند؟ چگونه ممکن است جواهری چشم را خیره کند و دل را بسوی خود نکشاند؟ ... چگونه ممکن است اتومبیل مجللی از جلوی بدیده ما بگذرد و دل آرزومند داشتن آن نشود؟ ... نه تنها آزمندیهای مادی، بلکه بیشتر جنایاتیکه ناشی از عشقهای «از پی رنگ‌رفته» و ننگ بیمار آورده است گناه دیده کلان‌جان و دل فریب ماست که بیگمان بیش از نیمی از جنایات بشر و تلاشهای نابسامان و سرکوفته او را تشکیل میدهد.

من آنچه را که «نیچه آلمانی» از اصطلاح «زبر مرد» افاده معنی میکند بی‌کم و کاست در وجود «دکتر محمد خزائلی» یافته‌ام.... و هم از این «زبر مرد» سپاس دارم که وجودش از همان روزگاران که در شهر اراک در یک کوی میزیستیم و گاه «کتابخوان» او بودم مرا باین حقیقت رهنمون شد که تلاش همه روشندان هر کدام در حد توانایی و استعداد و پرورشی که یافته باشند، مطلقاً «در صحنه تلاش انسانی» است و خوشا بر آنانکه آن بدیده فریبا و اغوا کننده تجاوز بمرز «آزمندی» را ندارند!.. بر من خرده نگیرید که نگفتم این «زبر انسان» هم در کار دانش سخت کوش و شکیب و کم خواب و سراسر زندگیش آمیخته به تلاشی پی‌گیر است؟... همان بازرگان رنجور آزمندی را که در چند سطر پیش مثال آوردم در نظر آورید و اگر دست‌دادنگاهی هم بچهره درخشان و خوش رنگ و «امید آفرین» این بزرگمرد ببیند از اید تا آثار متضاد ظاهری تلاشهای آزمندانه مادی کوردلان و کوششهای بیخردانه بینادلان را دریافته باشید آری در کشور ما بیش از ۱۵۰ هزار انسانی وجود دارد که فقط چشم تجاوز از مرز انسانیت ندارند. و گرنه از بینش کامل برخوردارند و با هر کدام از آنها که دمساز شوید از استعداد و هوش و کیاست خداداده‌اش در شگفتی می‌افتید و همینها هستند که میتوانند به نیروی انسانی کشور ما بمقدار معتنا بپی‌بفزایند. گروهی انسان‌بی‌آزار، بی‌غل و غش، کم‌توقع... ولی پرکار با استعداد با مهر و عاطفه... انسانهایی که با ما در همین جهان می‌زیند و خود نیز جهانی خاص نزدیکتر بخداوند دارند.